



عدالت،

نه تنها برای مادرم

فرزانه عظیمی

دومین سالگرد مرگ زهرا (زیبا) کاظمی، درحالی فرا می رسد که هنوز علیرغم پیگیریهای فراوان فرزند او استفان هاشمی، دوست نزدیک او شهزاد ارشدی و تمامی دوستان دیگر و نهادهای مدافع حقوق بشر و ... پرونده وی برای رسیدگی و محکومیت عاملین قتل او مسکوت باقی مانده است.

ما در حالی دومین سال قتل او را پشت سر می گذاریم، که اکبر گنجی در زندان جمهوری اسلامی در حال مرگ است و فریاد جهانی برای آزادی او هم چنان با بی اعتنائی جمهوری اسلامی روبرو است.

این بار نیز زنانی از سراسر جهان در گردهمایی خود، در شانزدهمین کنفرانس بنیاد پژوهشهای زنان، یاد زیبا کاظمی را به عنوان زنی که قربانی آزادیخواهی شده است، گرمی داشته و تلاش نمودند تا فریاد عدالت طلبانه برای پیگیری پرونده او را بار دیگر در دومین سالگرد قتل او به گوش جهانیان برسانند.

"عدالت، نه تنها برای مادرم" عنوان سخنرانی استفان هاشمی پسر زیبا (زهرا) کاظمی در شانزدهمین کنفرانس بنیاد پژوهشهای زنان بود. در این برنامه ابتدا شهزاد ارشدی بعنوان کسی که از نزدیک در جریان چگونگی زندگی استفان هاشمی، پسر زهرا کاظمی پس از قتل مادرش توسط عاملان حکومت اسلامی بوده صحت کرد. وی که در طول دو سال گذشته استفان را همچون مادری در دنبال کردن پرونده قتل زیبا یاری کرده است، تجربه دو سال گذشته خویش در رابطه با واقعه زیبا کاظمی و مشاهداتش را بیان کرد. او در سخنانش از جمله گفت:

" در جایی خواندم "مرگ مشکوک" زهرا کاظمی و این برایم خیلی دردناک بود، چون زیبا بدست عوامل جمهوری اسلامی به قتل رسید و این امری ثابت شده است. ولی جنایات گذشته در سایه قراردادهای اقتصادی فراموش می شود. کیس زیبا کاظمی را خیلی ها از جمله دولت کانادا و دولت ایران تلاش می کنند ببندند. ولی این امکانپذیر نیست چون بخشی از افکار عمومی کانادا خواهان ادامه این پرونده هستند و دیگر اینکه پسر وی شاکلی خصوصی این پرونده است.

دولت کانادا تلاش دارد پرونده را به ایران ارجاع کند، چون معتقد است که او ایرانی بوده، اما ما تلاش داریم تا این پرونده در دادگاههای کانادا طرح شود، زیبا هیچ وابستگی سیاسی و گروهی نداشت، حتی با هیچ گروه حقوق بشری نیز کار نمی کرد، فقط یک خبرنگار آزاد بود و مغرور به آنچه داشت و از حق خود نمی گذشت. او

آنقدر به حق فردی خود باور داشت که حتی وقتی در زندان او را دستگیر کرده بودند و گفتند می تونی دوربین را آنجا بذاری و بری، قبول نکرد. فیلم هاشو حاضر شد از بین بره، ولی جان کسانی را که در فیلم ها بودند به خطر نیندازه. او با فدا کردن جان خودش، به همه ما ایرانی ها اجازه داده تا رژیم را به محاکمه بکشیم. من از شما می خواهم فردی به هم کمک کنیم و نذاریم زیبا فراموش بشه. لازم نیست گروهی تشکیل دهیم بلکه کافیست همه ما هر جا که هستیم در این زمینه همکاری کنیم."

پس از سخنان شهزاد ارشدی، فیلمی از شهادت دکتر شهرام اعظم نمایش داده شد. در این فیلم ویدئویی، دکتر اعظم مشاهدات خود را بعنوان پزشک بیمارستان ارتشی بقیته الله الاعظم تهران، و شاهد مرگ خانم زهرا کاظمی توضیح می داد. دکتر شهرام اعظم که در مقاله مشترکی که توسط هایده درآگاهی و آرنه روت تهیه شده توضیحات مفصلی در مورد این واقعه و آثار شکنجه داده است، مشاهدات خویش را که بخشی از آن در این فیلم نیز آمده بود اینطور توضیح می دهد: " بار اولی که چشمم به او افتاد بیهوش بود که زیر یک ملافه روی برانکار قرار داشت و فقط یک طرف پیشانی اش کبود بود. پرستار همکارم، بر منبای برگ تشخیصی که از اوین همراه بیمار آمده بود و در آن گفته شده بود بیمار خونریزی معده دارد، خواست لوله ای را از بینی وارد معده او کند تا عوارض خونریزی معده را بررسی کنیم؛ ولی متوجه شدیم که استخوان بینی شکسته است. تمام بدن بیمار علائم عجیبی ناشی از خشونت داشت. کبودی بزرگی در ناحیه راست پیشانی داشت که تا گوش کشیده می شد. پرده گوش سالم بود اما غشروف یکی از گوش ها اخیراً شکسته بود و رگ خون آویزانی در درون گوش دیده می شد. پشت سر او در ناحیه چپ تورم آبکی بزرگی وجود داشت. سه خراش عمیق در پشت گردنش بود که به نظر می رسید به دلیل فرو رفتن ناخن در گوشت پیدا شده باشد. شانه راست کبود بود و دو انگشت دست چپ شکسته بود. ناخن سه انگشت یا شکسته بود یا اصلاً ناخنی در کار نبود. ریه چپ متورم بود که می توانست واکنش ریه به دو دنده شکسته باشد. در منطقه شکم کبودی بزرگی دیده می شد که روی ران تا زانو کشیده می شد. دکترهای مرد در ایران اجازه ندارند واژن مریض های زن را معاینه کنند، اما پرستار همکارم بعد از معاینه کامل گفت که این کبودی نتیجه یک تجاوز وحشیانه است و تمام منطقه واژن زخمی است. پشت هر دو پا علائم شلاقی بود که پوست را با خود کنده بود؛ پنج تا پشت یک پا و هفت تا پشت پای دیگر. انگشت بزرگ پای چپ لهیده بود.

وقتی تصادفاً سه ساعتی بعد بیمار را برای گرفتن نوار مغزی به کت اسکن بردم و به دو پزشک آشنا که جزو کادر این بیمارستان نبودند اما مریض های خودشان را به خاطر استفاده از امکانات فنی کم نظیر این بیمارستا به آن جا آورده بودند برخورد. این دو پزشک وقتی وضعیت خانم کاظمی را دیدند به کلی شوکه شدند. وقتی پرسیدند چه شده و من گفتم کتک خورده، پرسیدند از اوین آمده؟ گفتم بله، بعد خودشان بدون اینکه من سوالی بکنم توضیح دادند او کیست و چطور دستگیر شده. من سوال بیشتری نکردم اما حدس می زدم که خودشان در گردهمایی بیرون اوین حضور داشتند. تازه این موقع بود که متوجه ابعاد سیاسی وضعیت بیمار شدم."

دکتر اعظم در این مصاحبه می گوید: از آنجا که گزارش رسمی دولت که با همه شاهدان مصاحبه کرده بود و من هم تمام مشاهداتم را گفته بودم سخنی از شکنجه زهرا کاظمی به میان نیاورده بود و در حالی که سراسر جسم این زن سند شکنجه بود تنها اعلام کرده بود که "معلوم نیست جسم سختی به سر اصابت کرده یا سر در معرض اصابت جسم سختی قرار گرفته" دیدم سکوت در برابر آن خیانت به خودم است و تمام مردم و به این ترتیب تصمیم گرفت تا مشاهداتم را به گوش همه جهانیان برسانم به این امید که شهادت او روندی را آغاز کند که به موجب آن کلیه شواهد موجود توسط یک دادگاه بین المللی جمع آوری شود و مورد بررسی و بحث قرار گیرد."

پس از نمایش این فیلم پسر زیبا کاظمی، استفان هاشمی که در فرانسه بدینا آمده و از دو سال پیش فارسی یاد گرفته است، سخنان خود را پس از توضیح کوتاه فارسی، تحت عنوان " عدالت، نه تنها برای مادرم" به زبان انگلیسی شروع کرد، که خانم هایده درآگاهی آن را ترجمه می کرد. او در سخنانش گفت: مادر من "زیبا" نام داشت و او یک عکاس و کارگردان فیلم مستند بود. مثل بسیاری از قربانیان مذهبی ایران یک روشنفکر بود. تعهدش به هنر و فرهنگ استثنائی بود. مادر من سمبل پرنسیپها و دفاع از حق بود. زیبا هم مثل هر کسی مثل شما در جهان، حقوق اولیه ای داشت که بخاطر آن ایستادگی کرد. بنابراین حاضر نبود در مورد گرانبهاترین هدیه ای که ما در آغاز تولد می گیریم، یعنی حق حیات و حق آزادی بیان کوتاه بیاید. در بیست و چهارم ژوئیه ۲۰۰۳ کسانی که نمایندگی جمهوری اسلامی را در ایران می کنند، برای بار دیگر جنایتی را علیه بشریت مرتکب شدند. عمال آنها، نمایندگانشان خشونت را مرتکب شدند که به حیات مادر من خاتمه داد. در طی ۷۲ ساعت دستگیری او، در طی آن چیزی که به آن بازجویی می گفتند، کاری را کردند که دیدید و قابل اعتمادترین شاهد ما همه چیز را گفت. (اشاره به شهادت دکتر شهرام اعظم) بر حسب قوانین بین المللی کسانی که بر ایران حکومت می کنند هنوز انسان محسوب می شوند، در حالیکه باید دشمنان بشریت محسوب شوند. دیر یا زود ما آنها را تحت تعقیب قرار خواهیم داد و باید بهای جنایاتشان را بپردازند. چه بعنوان خانواده های کسانی که دچار این مشکلات شدند، چه کسانی دیگری که خواهان عدالت هستند، ما آنها را تحت تعقیب قرار می دهیم.

راه زیبا کاظمی، تلاش او در زندگی این بود که تغییراتی را ایجاد کند که ما می خواهیم و امیدوارم آنچه که اینجا گفته می شود بر وجدان ما اثری بگذارد که همه خواهان این مسئله بشوند.

من دو سال است که برای اجرای عدالت در حق مادرم مبارزه می کنم. امروز دومین سالگرد مرگ مادر من است. دست می زنیم برای زیبا برای او گریه نمی کنیم، برای آنکه شجاعت او را پاس داریم. (همه به احترام زیبا به پا خواستند و کف زدند)

من می خواهم بگویم حمایت هر چه بیشتری از افراد برای من با ارزش ترین چیز است. این چیزی است که به من بیش از هر چیز انرژی می دهد و مرا در ادامه راه قدرت می دهد. آن روزی که خبر مرگ مادرم را شنیدم، چیز زیادی راجع به سیاست نمی دانستم.

بقیه در صفحه ۱۵